

در مورد مبنای حقوق دو مکتب وجود دارد:

روایت حقوق عین (حقوق تکوینی) اصالت عین (اعیان)
 روایت حقوق ذهن (حقوق تشریحی) اصالت اراده (اصالت وضع)

در ایران باستان: آن چه خدا می‌گوید قانون است. // آن چه خدا می‌خواهد انجام می‌دهد، درست است.

↓
ان الحكم الا ل...

در مکتب اصالت اعیان، منشاء عین و خارج از اراده‌ی انسان برای حقوق در نظر می‌گیرند.

مکتب حقوق طبیعی^{قوانین}؛ قوانین آن فری است که عقل سلیم از طبیعت می‌گیرد. ماده خلق قاعده کاری ندارد. کار ماکسلف قاعده است. ویژگی‌های این مکتب: بر اصول است. ثابت و لا یتغیر و ابدی بودن است. این مکتب به حقوق دینی بسیار نزدیک است.

به علت این که حقوق طبیعی، تفسیر بردار هستند، به اصالت اراده روی آورند. اصالت اراده از محصولات ریاض و اوستام است. یکی از اسفاده‌ها این است که به اصالت اراده می‌شود، این است که چه چیزی شخصی ندارد، هر چه اراده بخواهد همان قانون است. * دولت‌ها هم تابعان و هم واضعان حقوق بین الملل هستند.

منابع حقوق بین الملل از دیدگاه قانونگذاران: «خود التزانی» ← معاهدات
 «اراده‌ی ضمنی» ← عرف

* نظریه‌ی ناب حقوقی از هانس کلسن

هانس کلسن تمام قواعد حقوقی را به یک جنس برساند و بر این برود که همان اصل وفای به عهد است. اصل وفای به عهد یک اصل عین است که سایر قواعد، از آن منشعب می‌شود. حقوق بین الملل از اصل وفای به عهد ایجاد می‌شود. دولت‌ها مبتنی بر حقوق بین الملل است. قانون اساسی حدود و مسئولیت‌های قوا را مشخص می‌کند. بر اساس قانون اساسی قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه وظایف خود را بر اساس قانون گذاری و قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مقننه تعیین می‌کنند.



حقوق بر جای قوانین جامعه است. ← روایت جبهه‌شناسی

رویکرد رسیک تناظر حقوق :

اصول ت ب ← موجب اتحاد و اختلاف هر مورد. اگر ت ب نام وجود داشته باشد، اختلاف ایجاد نمی شود.

دو اصل اصل تفاوت ← اگر چه موجب اختلاف است، اما تا حدودی تفاوت قابلیت ها و استعدادهای موجب شکل گیری جوامع است.
البته اگر تفاوت بیش از اندازه باشد، همبستگی ایجاد نمی شود.

همین مبنا را در نظام بین الملل داریم
بر مبنای اصل ت ب ← صلح
بر مبنای اصل تفاوت ← جنگ

دو رویکرد:

ح داخلی و حقوق بین المللی یک چیز هستند

ح داخلی و حقوق بین المللی دو چیز هستند

از حیث برتری:

حقوق داخلی تقدم دارد

حقوق بین المللی تقدم دارد

مساوی هستند

۱. یگانگی: طبق نظریه ی کرسنت، حقوق بین المللی صلاحیت دولت ها را تعیین می کند.

۲. رویکرد دیگر این است که حقوق داخلی حدود صلاحیت دولت ها را برای التزام به تعهدات بین المللی مشخص می کند. افرادی مانند هگل حقوق بین المللی را نفی می کنند.

۳. بین حقوق داخلی و حقوق بین المللی تمایز قائل می شود. حقوق داخلی برآمده از اراده دولت هاست و حقوق بین المللی برآمده از اراده ی چندجانبه ی دولت هاست.

* قضاوت سازمان های دولتی براساس مبانی و منابع ملی است و قضاوت نهادهای بین المللی براساس مبانی و منابع بین المللی است؛ لذا هر کدام براساس صلاحیت خود عمل می کند. مرجع تصمیم گیری براساس منابع و مبانی خود حکم می کند.

* تفاوت میان تعارض و تزام:

تعارض (برتری هنجاری): یک حکم به کلی و اساساً نافی حکم دیگر است و به هیچ وجه قابل جمع نیستند. یک روایت بر عمل کردن حکم می کند و روایتی دیگر بر عدم انجام حکم می کند.

تزام (برتری اجرایی): اساساً همدیگر را نفی نمی کنند اما در مقام اجرا قابلیت جمع شدن ندارند؛ یک نفر در حال غرق شدن است و نماز در حال قضا شدن. فقط یکی را می توان انجام داد.

در منشور سازمان ملل و عهدنامه ی وین در مقام اجرا اولویت و برتری با حقوق بین الملل است. لذا مغایرت قوانین داخلی با حقوق بین المللی موجب ابطال نیست بلکه اولویت با حقوق بین الملل است.

حقوق بین الملل موجب تحدید حاکمیت دولت ها نمی شود اما باعث تخصیص صلاحیت دولت ها می شود؛ دولت ها نمی توانند هر کاری که خواستند انجام بدهند. دولت ها آزادند اما حقوق بین الملل رفتار دولت ها را تخصیص می زند تا هر کاری دولت خواست نتواند انجام دهد. به عبارت دیگر دولت ها به محض پدید آمدن اهلیت تمتع دارند؛ یعنی موجودیت و حاکمیت دولت ها برقرار است و ح ب به آن کاری ندارد اما درمورد اهلیت استیفا، حقوق بین الملل، حدود صلاحیت دولت ها را مشخص می کند.

